

چادر شب بافی قاسم آباد

سیده میمنت موسوی

تاریخچه نقوش باستانی قاسم آباد

اصالت بعضی از نقوش چادر شبهای قاسم آباد و شباهت آنها به آثار مکشوفه هزاره اول قبل از میلاد نشان می دهد که هنرمند نه تنها محصول زندگی واقعی است که از طریق منشور شخص هنرمند بازتاب داده می شود بلکه محصول آن اشکال زیبایی شناسی نیز هست که در مراحل تکامل هنر تجلیاتی همانند زندگی واقعی در آنها بازتاب داده می شد و البته آن تجلیات نیز در منشور هنرمند دیگری تجربه می شود.

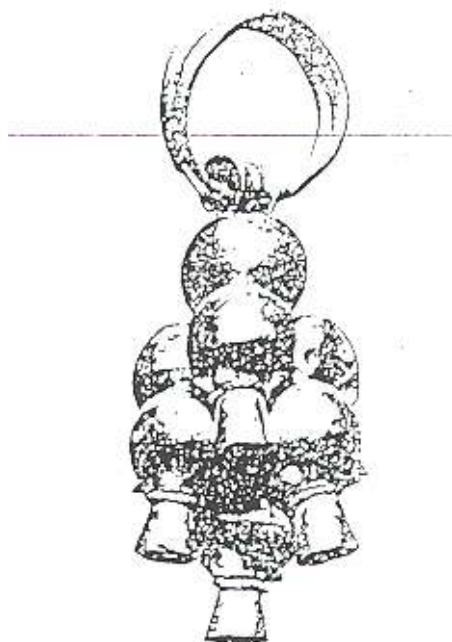
تاریخ یک ملت تنها در متون و آثار مکتوب و صحایف تاریخی خلاصه نمی شود همان طور که همه آنها در سنگ نبشته ها و گچبریها و پلها و کاروانسراها و برجها و قلعه ها نیز منحصر نیست. بلکه فرهنگ یک قوم را باید در تمام مظاهر بازمانده و همه آنچه معرف ذوق و اندیشه نسلها بوده و سینه به سینه و دست به دست برای ما باقی مانده است جستجو کرد. اگرچه امروزه بسیاری از آنها را از دست داده ایم و گاه با سلیقه های متفاوت به باقی مانده ذوق و هنر و استعداد پیشینیان برخورد می کنیم اما همین اندازه نیز نشان می دهد که گیلان در مقایسه با پاره ای از مناطق سرشار و غنی است و نباید از برابر آنها بی تفاوت گذشت.



اگر در بخش جلگه‌ای گیلان به علت رطوبت فوق‌العاده نمی‌توان به نمونه‌هایی از آثار باستانی دست یافت که مربوط به دوران پیش از اسلام باشد اما در ارتفاعات و بلندپه‌های ارزنده‌ای باقی مانده است که معروف‌ترین آنها گنجینه مارلیک است. در کرانه جنوبی سفیدرود نزدیک رودبار دره زیبایی به نام گوهررود وجود دارد که به علت حاصلخیزی خاک و ملایمت هوا و رطوبت و بارندگی کافی از بهترین نقاط منطقه رحمت‌آباد رودبار محسوب می‌شود. در دره گوهررود تپه‌هایی به چشم می‌خورد که مربوط به دوره‌های باستانی است و تپه مارلیک از مهم‌ترین آنهاست. در اواسط پاییز ۱۳۴۰ش هیئت باستان‌شناسی به ریاست دکتر نگهبان از این تپه خاکبرداری کرد و آثار بسیار ارزنده‌ای از دل خاک به دست آمد. هیئت به این نتیجه رسید که تپه مزبور آرامگاه خصوصی سلاطین و شاهزادگان بوده است. تمدنی که این تپه را برای آرامگاه برگزیده مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد مسیح بوده است. ظرافت آثار مکشوف از این منطقه باستانی از دقت و پیشرفت صنعتی ساکنان منطقه و تبحر آنها در تهیه ابزار و آلات نشان می‌دهد. اشیایی از قبیل: پاک‌کن طلا، ناخن پاک‌کن طلا و مفرغ، سوزنهای طلا و مفرغ که از نظر ظرافت با سوزنهایی که اکنون مردم استفاده می‌کنند برابری می‌کند. دوک پشم‌ریسی و وسایلی از این قبیل که نشانه پیشرفت فرهنگی این تمدن بوده است. پارچه و منسوجات به دست آمده در تپه مارلیک با توجه به بافتهای ظریف آنها از پیشرفت صنعت نساجی در هزاران سال قبل در گیلان خبر می‌دهد.

در آثار دیگری که از این قبرستان به دست آمده است طبیعت و تأثیر عمیق آن بر روی هنرمند تمدن مارلیک را می‌توان احساس کرد. از جمله آثاری که نشان‌دهنده این گفته است:

- ۱- گلدان سفالی که از شکل لاله‌های سه شاخه و حشی الهام گرفته است که در اواخر فصل زمستان به خصوص در دامنه‌های شمالی تپه مارلیک می‌روید.
- ۲- گوشواره طلا با آویز خوشه‌ای از انارهای طلا (تصویر ۱).

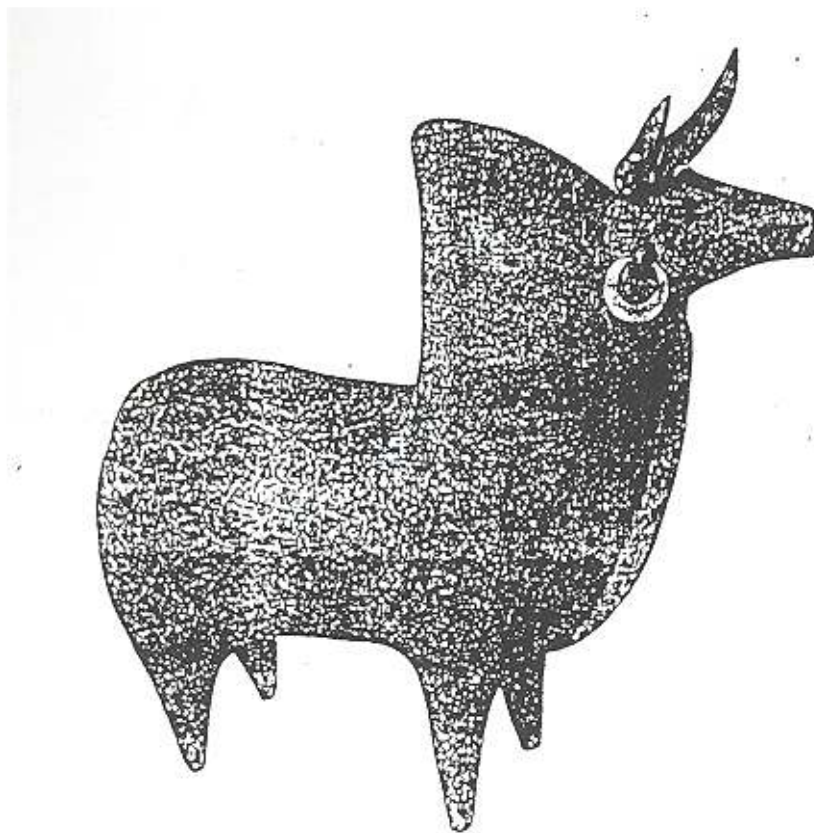


تصویر ۱: گوشواره طلا با آویز خوشه‌ای به وزن ۶/۸ گرم مکشوفه در مارلیک

۳- زنگوله مفرغی به شکل انار که در کوهستانها و جنگلهای گیلان درخت انار وحشی به وفور به چشم می‌خورد.

۴- گلدان سفالی به شکل مرغ ماهیخوار که در اطراف سفیدرود مرغ ماهیخوار به وفور به چشم می‌خورد.

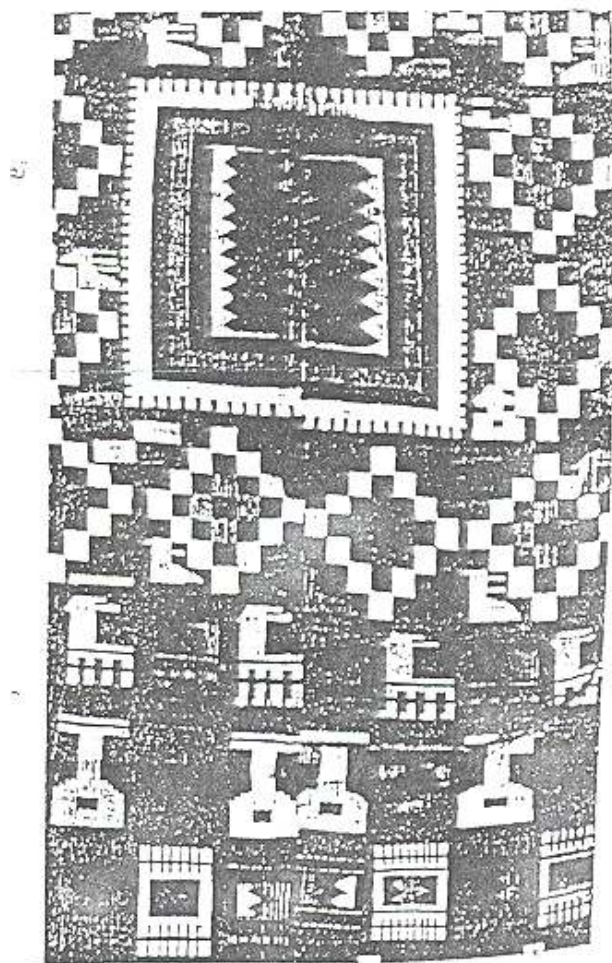
۵- گاو کوهان‌دار سفالی که مظهر قدرت در گیلان است، این ظروف از نوع گاو املش نامیده شده است (تصویر ۲).



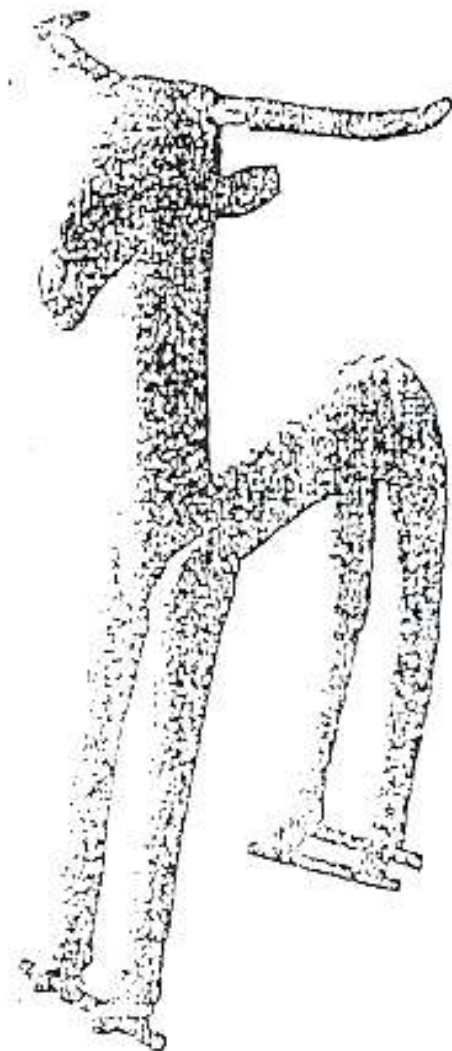
تصویر ۲: مجسمه گاو از سفال جلا یافته متعلق به هزاره اول قبل از میلاد.
این مجسمه در حفاریات باستان‌شناسی مارلیک به دست آمده است.

این اقوام، علاوه بر آنکه با اقوام مجاور رابطه نزدیکی داشته‌اند ولی خود وحدت و مرکزیت هنری به‌خصوصی داشته‌اند که این رابطه هنری نتوانسته است در هنر آنها تأثیر زیادی بگذارد و آنچه در این منطقه ساخته شده به‌خوبی یگانگی و هماهنگی این تمدن را آشکار می‌سازد. سوابق و سنن هنری بشر که بر اثر این روابط بدین ناحیه وارد شده است در اینجا به مرحله بلوغ رسیده است و تکامل و پیشرفت در ساخته‌های هنری این قوم به‌خوبی دیده می‌شود. از موارد مقایسه هنری که در کتاب مارلیک انجام گرفته است به‌نظر می‌رسد که در اواخر هزاره دوم

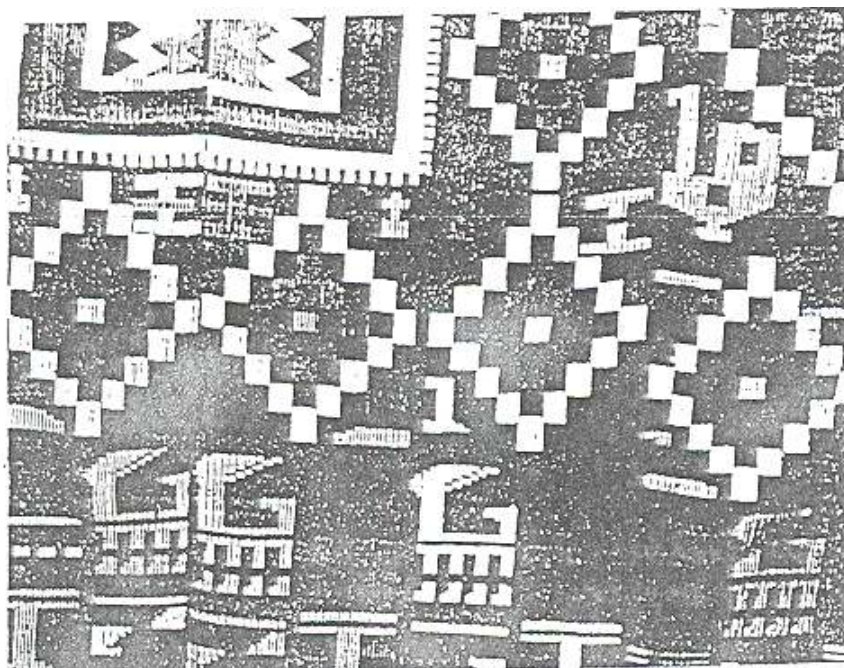
و اوایل هزاره اول قبل از میلاد تمدن عظیم و واحدی در منطقه گیلان و مازندران وجود داشته و این تمدن رابطه زیادی با نواحی مجاور خود ایجاد کرده است. دامنه این رابطه در جنوب به نواحی کاشان و در جنوب غربی به لرستان و در شمال تا قفقاز گسترش یافته است. در طرحهای نقش شده در چادرشبهای قاسم آباد به چند نمونه از نقوشی می پردازیم که شباهت فوق العاده زیادی به ظروف به دست آمده از تمدن مارلیک و تمدن املش دارد. تصاویر ۳، ۴، ۵ و ۶ گویای این ادعاست.



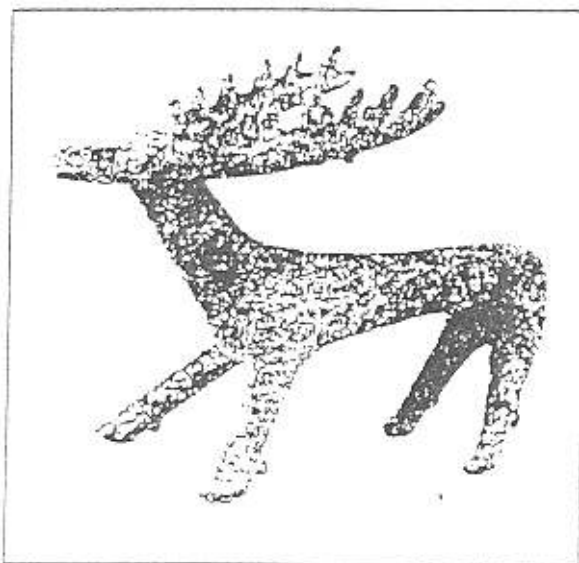
تصویر ۳: نگاره شبیه بز کوهی در چادرشب امروزی



تصویر ۴: مجسمه بز کوهی مفرغی به طول ۲۰/۵ و ارتفاع ۲۲/۵ سانتی متر



تصویر ۵: نگاره شبیه به گوزن کشف شده در حفاریات مارلیک در چادرشب امروزی

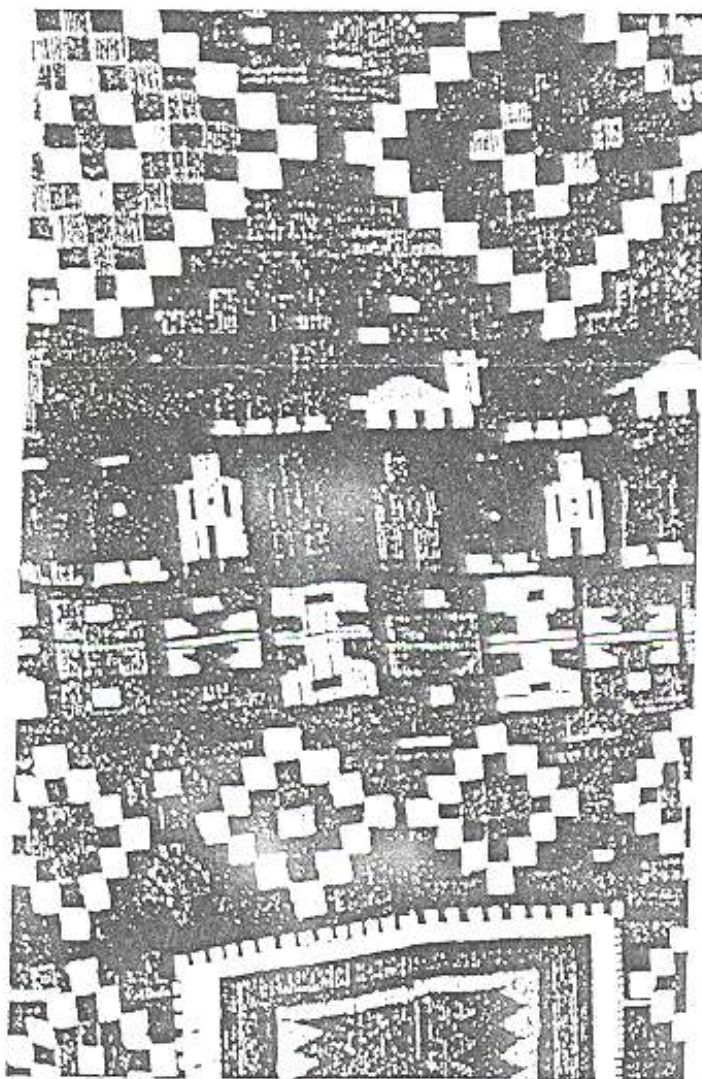


تصویر ۶: مجسمه مفرغی گوزن از سری کشفیات مارلیک با طول ۷۵ و ارتفاع ۷ سانتی متر

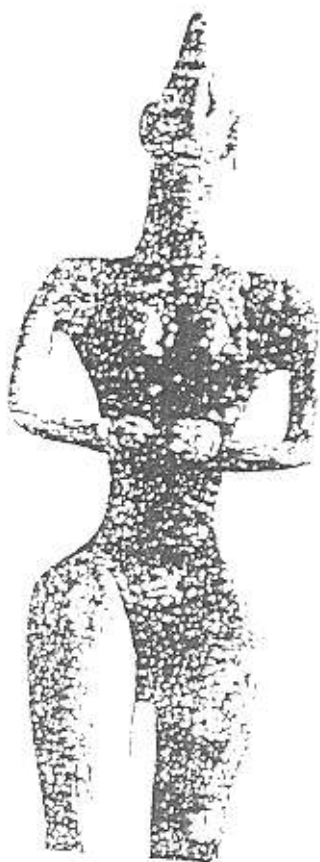


از آنجا که قاسم‌آباد در دامنه شمالی البرز و مارلیک و دره سفید در دامنه جنوب غربی البرز قرار گرفته است شباهت طرحها در دو منطقه گیلان بوده و زبان مشترک دارند و با توجه به ظروف و طرحهای مشترکی که از منطقه کلاردشت، املش و مارلیک به دست آمده که همگی از شرق و مرکز و غرب منطقه سفیدرود و رود چالوس هستند و انعکاس تصویر این طرحها در چادرشبهای قاسم‌آباد- منطقه جلگه مجاور کوهستانهای فوق- این موضوع را در ذهن تقویت می‌کند که زیر خاکهای دیلمان، که در قلب این منطقه است و حالت مرکزیت دارد و براساس تاریخ مدون گیلان تا قرن دهم هجری پایتخت تابستانی پادشاهان مستقل گیلان بوده است، ذخایر عظیمی حتی غنی تر از ذخایر قبرستان مارلیک می‌تواند پنهان باشد.

در تصویر انسان که بر روی چادرشب نقش شده است دو مربع بر روی سینه دیده می‌شود. دو مربع را می‌توان نمادی از دستهای به روی سینه گذاشته انسان قلمداد کرد. این طرح با مجسمه مفرغی انسان قابل مقایسه است. مجسمه انسان از مفرغ ساخته شده و آرایش مو یا کلاه مجسمه مخروطی است. مانند تصویر انسان در چادرشب که دستهای مجسمه به روی سینه قرار گرفته و انگشتانش غیرعادی نمایش داده شده است. (تصاویر ۷ و ۸).

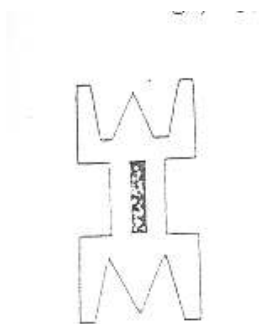


تصویر ۷: نقش انسان در چادرشب



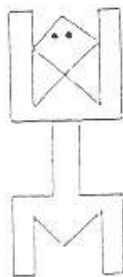
تصویر ۸: مجسمهٔ مفرغی انسان کشف شده در حفریات مارلیک

نقش آدم نشسته با زانوهای بالاآمده مشابه آنچه از نواحی ماقبل تاریخی نجد^۱ ایران در باکون فارس و شوش موجود است. در بافته‌های زنان قاسم‌آباد و در سرتاسر کوهستانها و کوهپایه‌های گیلان زمین به آنها برمی‌خوریم.^۲ (تصاویر ۱۳، ۱۴ و ۱۵).



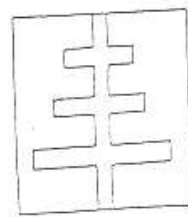
تصویر ۱۵

طرح آدم نظیر طرحهای گیلان
کشف شده در تل باکون فارس



تصویر ۱۴

طرح آدم نشسته بر روی
چادرشب قاسم آباد

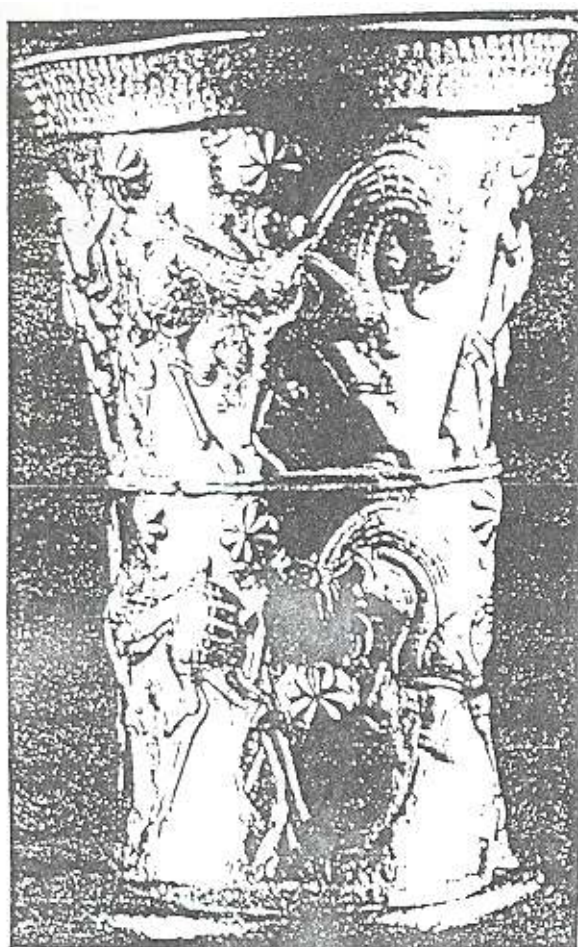


تصویر ۱۳

طرح صلیبی کشف شده در ناحیه
ماقبل تاریخی تل باکون فارس

در قطعات بافته شده از بافته های قاسم آباد در نقوش کاجی شکل و طرحهای زیگزاگ^۳ و ردیف بزغاله ها که خطی افقی سرتاسر بدن هریک را تزئین کرده است و نقش شانه را دارد در حال شنا، همه و همه را با نقوش ماقبل تاریخی می توان پیوند داد.

رابطه گلهای هشت پر در جوراب دستبافته های زنان قاسم آباد با طرح روی جام مفرغی خرد شده (تصویر ۱۶) و همچنین با گل هشت پری که نقش روی جام طلا همراه اسب زمینی برجسته کار شده، قابل مقایسه است و یادآور رابطه آثار هنری امروز با گذشته های دور است و همچنین بزغاله و پرنده، نقش درخت که در تصویر چادرشب نمایش داده شده است که بافندگان آن را «سلم دار» یا زرین دار^۴.



تصویر ۱۶: تصویر جام با گل‌های هشت‌پر

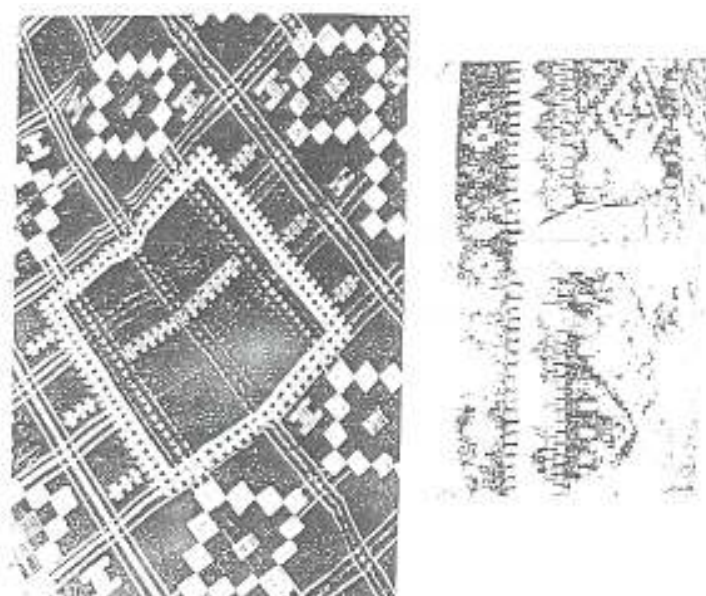
بر روی جام‌های طلای به‌دست آمده از تپه مارلیک از این درخت زندگی یاد می‌شود. همچنین در مجموعه‌ای از قطعات خرد شده از میان ضایعات مکشوف مارلیک در بازسازی اندیشه و تصور ما زمینه‌های چشمگیری وجود دارد و دکتر نگهبان این قطعات را از دست نهاده در این قطعات خرد و شکسته طراحی‌هایی از اندام دست و پاهای زنان، لبه دامن آنان با تزئینات حاشیه، بانویی که از زیر گردن پیراهنی با نقش زیگزاگ پوشیده است یا بر سینه پیراهن تزئیناتی دارد و الگو بر دست و با همان دست شاخه گیاهی را گرفته است. (تصویر ۹ و ۱۰) این شاخه را



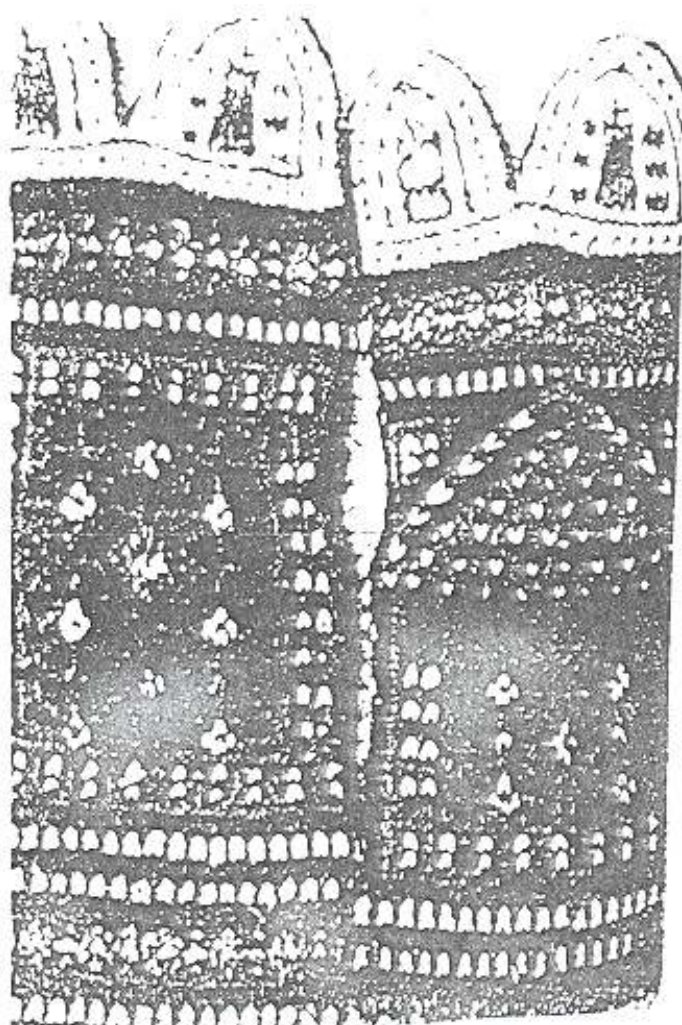
در دست بانویی گیلک مکشوف از مارلیک در بافته‌های زنان قاسم‌آباد نیز می‌توان یافت. (تصویر ۱۱) نقش شانه‌ای، علاوه بر بافته‌های قاسم‌آباد بر بافته‌ای در گلیم متعلق به عمارلو مشاهده شد. (تصویر ۱۲) همچنین مقادیر چشمگیری از طرح و نقشه انواع سگ و بزغاله پا دراز و پاکوتاه، اسب و نقوش شانه‌ای خطوط منکسر و نقوش متنوع ساقه درختی و خطوط زیگزاگ بر روی جورابه‌های دستبافت همگی تصاویر گذشته‌های دور را یاد می‌آورند. (تصاویر ۱۷، ۱۸ و ۱۹).



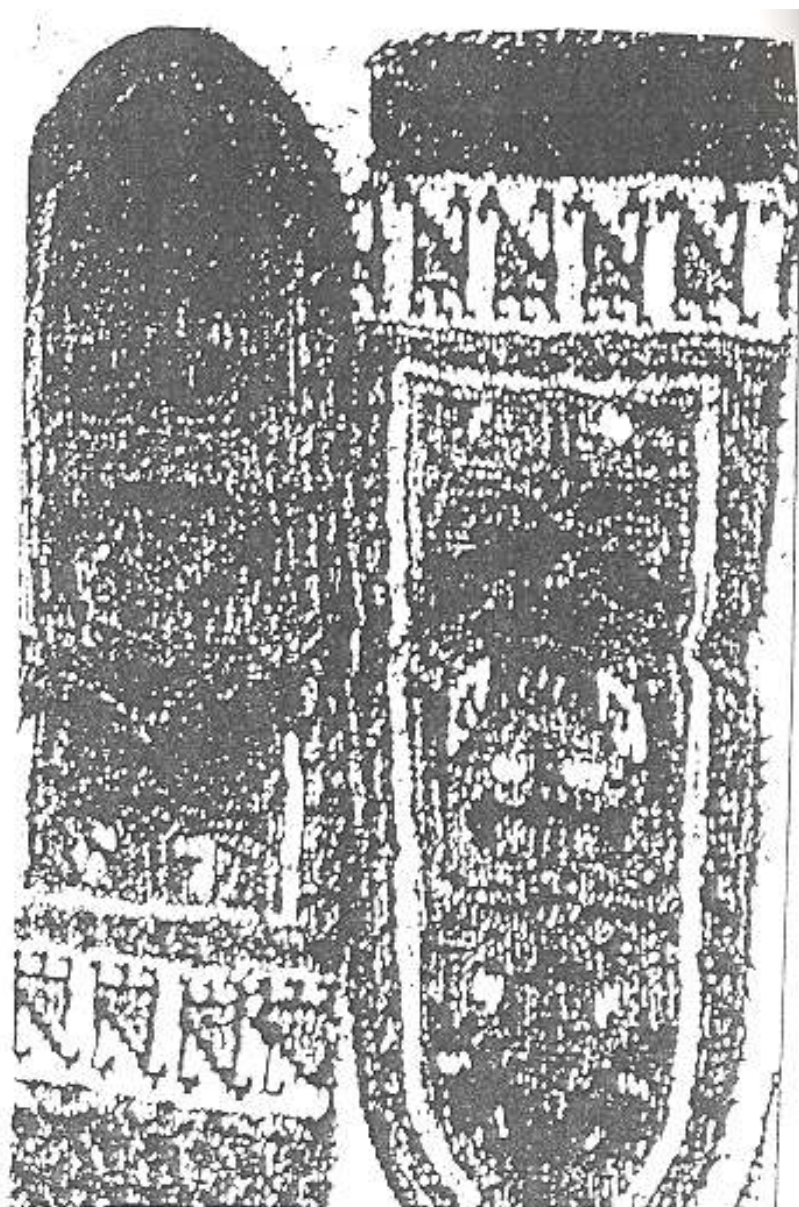
تصاویر ۹ و ۱۰: نقوش به‌دست آمده از حفاریات مارلیک بر روی تکه‌های شکسته سفال



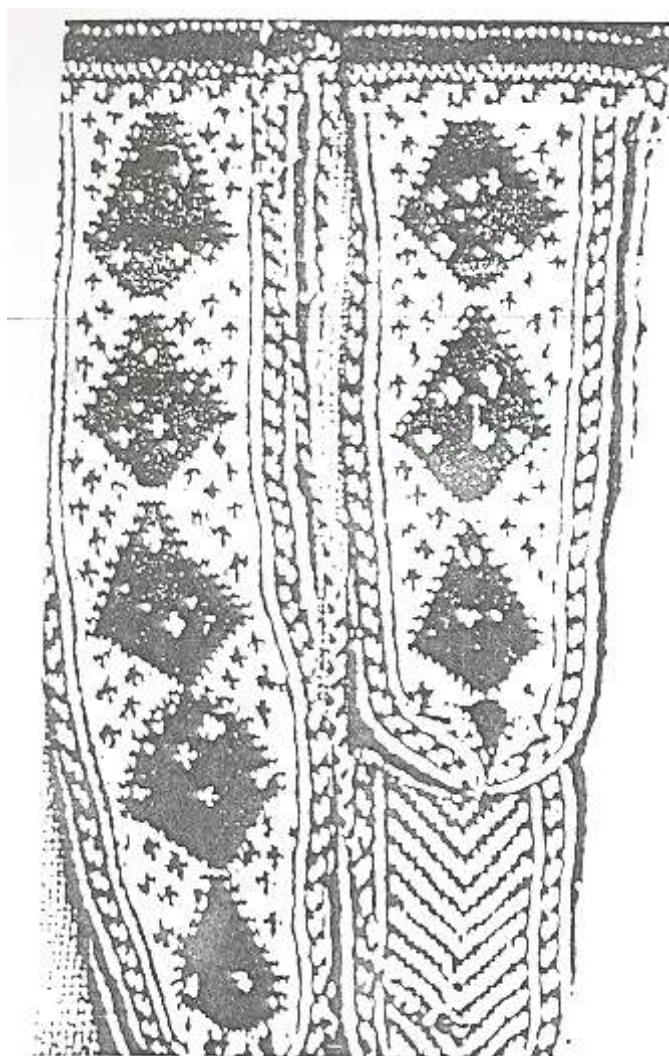
تصاویر ۱۱ و ۱۲: نقش شانه‌ای در چادرشب قاسم‌آباد و گلیم عمارلو



تصویر ۱۷: نقش گل هشت‌پر بر روی جوراب



تصویر ۱۸: طرح پرنده یا بزغاله



تصویر ۱۹: نقش زیگزاگ و درخت سرو

طراحی

چادرشب

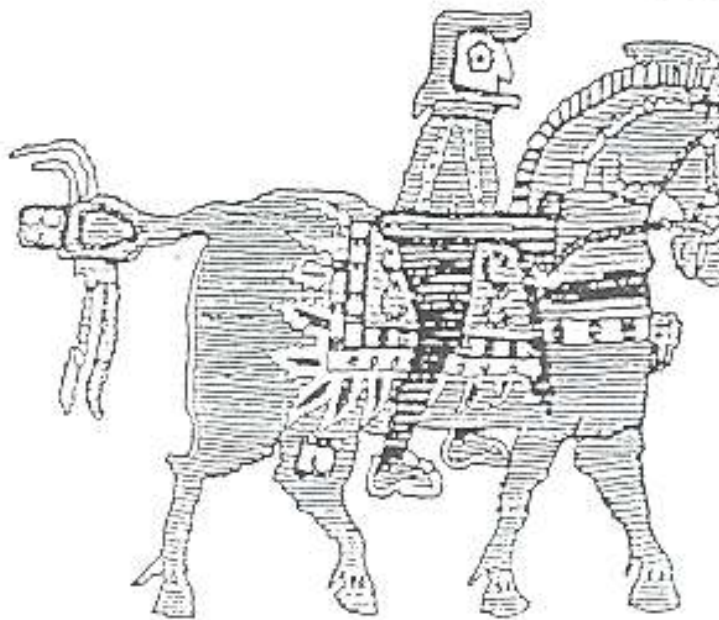
زری بافی و ابریشم بافی در گیلان نیز مانند سایر نقاط ایران سابقه ای طولانی دارد. در دوره های کهن، پوشاک پادشاهان ایران از ابریشم ترکیب می یافت و این در دوره های بعد از اسلام نیز مرسوم بود چنان که امرای متعدد دیلمی و دیگر فرمانروایان، پارچه های ابریشمی را از زیب پیکر خویش می ساختند. پروفوسور پوپ در شاهکارهای هنر ایران می نویسد: «این پارچه های زری که بسیار سخت بافت و گران قیمت بودند برای جامه پادشاهان و امیران سلسله هایی که در تاریخ از بزرگ ترین فرمانروایان شمرده شده اند؛ یعنی امثال عضدالدوله و طغرل بیک و آلبارسلان و ملکشاه و سلطان سنجر به کار می رفته است.^۵ طرحها و نقشهای پارچه های ابریشمی در دوره های بعد از اسلام نیز از دوران باستان تقلید می شد. در همین زمینه، پروفوسور پوپ می نویسد: «در پارچه های ابریشمی دوره آل بویه این نقوش میان طرحهای بسیار متنوع و متعدد است و طرحهای متداول دوره مزدپرستی را تکرار می کند».

نمی توان انکار کرد که زادگاه ابریشم کشور چین بوده است. نخستین بار چینیه دستبافت ابریشمی را به جهانیان عرضه کردند. گرچه صدور ابریشم به ایران از زمان اشکانی آغاز شد در دوره ساسانی این کالا به مقدار قابل توجهی از چین وارد می شد. در خود کشور هم پرورش کرم ابریشم و صنعت ابریشم به وفور رواج یافته بود. پس از آنکه ابریشم به گیلان رسید بافندگان هنرمند گیلانی با مهارت و تبحر طولانی که در بافت پارچه های پشمی و نخی داشتند به تولید دستبافتهای ابریشمی پرداختند. از آن زمان تاکنون بافت انواع پارچه ها و منسوجات ابریشمی در نقاط مختلف گیلان به ویژه قاسم آباد و روستاهای رودسر ادامه دارد.

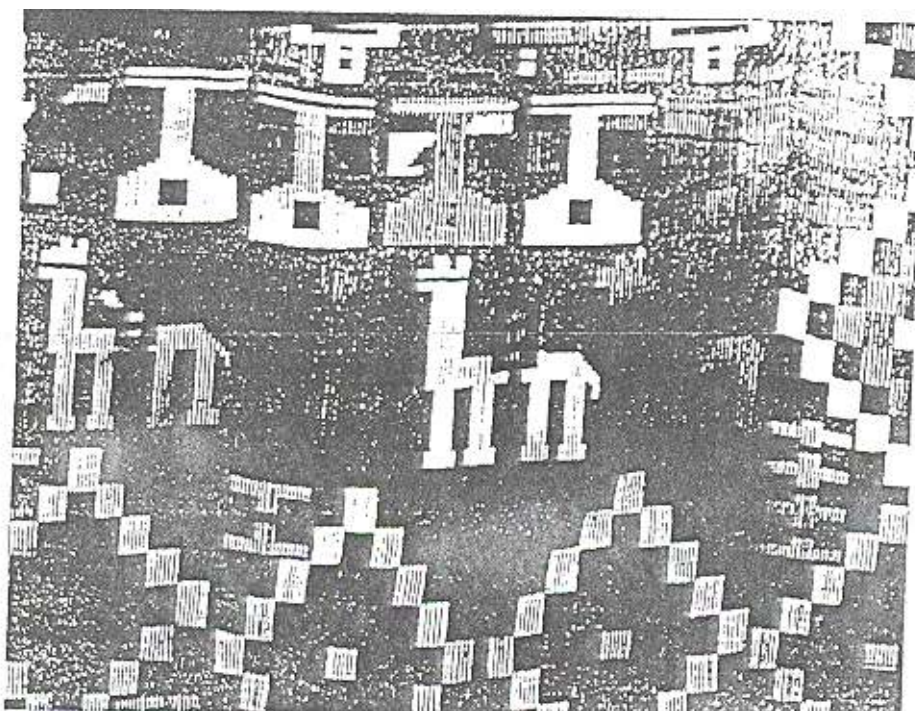
دکتر عیسی بهنام که از قالیهای پازیریکی مربوط به ۲۵۰۰ سال قبل در موزه لنینگراد سابق بازدید کرده است می نویسد: نقش قالیها شباهت فوق العاده ای به نقش چادرشبهای قاسم آبادی که امروزه در قاسم آباد گیلان بافته می شود.



این نقوش عبارت‌اند از: اسب‌سوار، درخت، گوزن با شاخهای بلند، انسان و خصوصاً عده‌ای زن که تاج بر سر دارند. تمام این نقوش امروز بر روی چادرشبهای ابریشمی قاسم‌آباد دیده می‌شود که چگونه نقوش در طی قرون به حیات خود ادامه می‌دهند.^۶ پروفیسور پوپ نیز به صف اسبها و سواران برجسته‌ای اشاره می‌کند که بر روی چادرشبهها نقش شده است و آن را با نقش قالی پازیریک که به‌همین شکل دارای صفی از سواران در کنار برکه‌ای است مقایسه می‌نماید (تصاویر ۲۰، ۲۱).



تصویر ۲۰: سوار، تزئین دیگری از فرش پازیریک



تصویر ۲۱: نقش اسب و سوار الهام گرفته از فرش پازیریک

این نقوش در حال حاضر به‌ندرت بافته می‌شود و علت آن پرکار بودن این نقش است و بافندگان باتوجه به وقت کم و سرعت زیادی که برای بافتن چادرشب به‌کار می‌برند کمتر از این نقش استفاده می‌کنند. دکتر عیسی بهنام در شرح تصویر یک قطعه پارچه زربافت می‌نویسد: «در حدود ۱۲۰۰ سال قبل، این پارچه زربافت که یادگار هنر هخامنشی روی آن دیده می‌شود از ایران خرید شده و برای پوشانیدن روی قبر یکی از مقدسان کلیسای شهر سانس در فرانسه به‌کار برده شده و امروزه در همان کلیسا محفوظ است. نظایر این نقوش هنوز روی چادرشبهای قاسم‌آباد و روی گلیمهای بافته شده در نقاط مختلف ایران دیده می‌شود.^۷

چادرشب‌بافی قدیمی‌ترین صنایع‌دستی مردم قاسم‌آباد گیلان است که ریشه تاریخی در فرهنگ و آداب و رسوم دیرینه مردم این دیار دارد. «چادرشب در نقاط مختلف ایران نیز بافته



می‌شود و از نظر رنگ و طرح تقریباً مشابه یکدیگرند ولی چادرشب قاسم‌آباد گیلان به دلیل طرح و رنگ خاصش ارزش هنری بیشتر دارد».^۸

در کتاب گیلان چادرشب قاسم‌آباد را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «در قاسم‌آباد از ابریشم طبیعی و پنبه، نوعی پارچه بافته می‌شود که به چادرشب معروف است. از چادرشب برای دوخت پرده و روتختی و روبه لحاف استفاده می‌شود و زنان محلی آن را به دور کمر می‌بندند. عرض پارچه چادرشب باریک و در حدود بیست سانتی‌متر است و طول آن به ۲۴۵ سانتی‌متر می‌رسد. یک چادرشب از اتصال شش تکه به یکدیگر درست می‌شود».

رنگ زمینه اکثر چادرشبهای ابریشمی قرمز است و نقش از نوارهای زربافی با طرحهای هندسی به رنگهای سبز، زرد، صورتی، آبی، نارنجی و سفید پدید می‌آید. رنگها ترکیبی است از صور طبیعی و اشکال انتزاعی هندسی که برخی از آنها به نقوش سفالینه‌ها و آثار فلزی دورانهای کهن شباهت دارد. نقشهای شطرنجی و شاخه‌ای نیز از گذشته تاکنون تغییر نیافته است. برخی نقشهای دیگر مربوط به مظاهر طبیعت و اشکال حیوانات؛ که امروز بر روی چادرشبهای ابریشمی و نخی قاسم‌آباد دیده می‌شود، تفاوت‌های بسیار کمی با نقشها و تصاویر مورد علاقه صنعتگران دوره‌های کهن دارد.

بافت چادرشبهای ابریشمی اندک‌اندک رو به فراموشی رفت، ولی چادرشبهای پنبه‌ای با آنکه رونق گذشته را ندارد هنوز متروک نشده است. در چادرشبهای پنبه‌ای نیز رنگ اصلی قرمز و نقشها غالباً چهارخانه‌ای با راه راههای پهن آبی و سفید و خطوط سفید و زرد است. پروفیسور پوپ به نوارهای زربافی شده در چادرشبهای اشاره می‌کند؛ در صورتی‌که اکنون در چادرشبهای زربافی نمی‌شود.

رنگ در چادرشبهای از سلیقه محلی منطقه گیلان حکایت می‌کند، رنگ زرد اکثراً در کنار رنگ تیره مانند سیاه یا بنفش به کار می‌رود، رنگ قرمز نیز در کنار رنگ سبز استفاده می‌شود. به گفته گوتته، چشم به‌ویژه طالب کمال است، بنابراین صحیح نیست اگر بگوییم که این به کمال رسیدن چشم را بافندگان چادرشبهای گیلانی به تصویر کشیده‌اند و همچنین می‌دانیم که نیروی درونی پس از هر مداخله خارجی برای بازآفرینی تعادل فعالیت می‌کند. در هر فشار خارجی بر

چشم، برای توازن با حرکتی متقابل از درون پاسخ می‌دهد اما چشم می‌تواند واکنشهای باز هم دقیق‌تر و مثبت‌تری نسبت به تحریکات نورانی نشان بدهد. برای مثال، اگر زمانی طولانی در معرض اشعه سرخ قرار گیرد واکنش آن به این ترتیب است که به محض دور شدن از سطح سرخ فوراً تصویر ثانوی به رنگ سبز دیده می‌شود. این مطالب سؤال را در ذهن مطرح می‌کند، آیا بافندگان قاسم‌آبادی به یک نوع شناخت عمیق رنگی رسیده‌اند؟

توضیح کامل و فنی انواع فعالیتها

ابریشم: پرورش ابریشم از درختان توت از فعالیتهای مهم کشاورزی در قاسم‌آباد است. گیلان از گذشته‌های دور نیز مهم‌ترین منطقه تولید ابریشم ایران بوده و هنوز نیز این موقعیت برتر را حفظ کرده است. به نوشته رابینو، ابریشم مهم‌ترین محصول گیلان پس از برنج بوده است. لرد کرزن در کتاب *ایران و قضیه ایران*، انتقال کرم ابریشم را از چین به اروپا در دوره ژوستینین حدود ۵۵۰ میلادی نوشته علاوه بر آن راه ارتباطی میان شرق و غرب جاده ابریشم بوده که از ایران و بخش کوچکی از آن از روستایی به نام «هرزویل» در مجاورت منجیل می‌گذشته است. بنابراین، برخی از پژوهشگران معتقدند که پرورش کرم ابریشم از این راه وارد گیلان شده است.

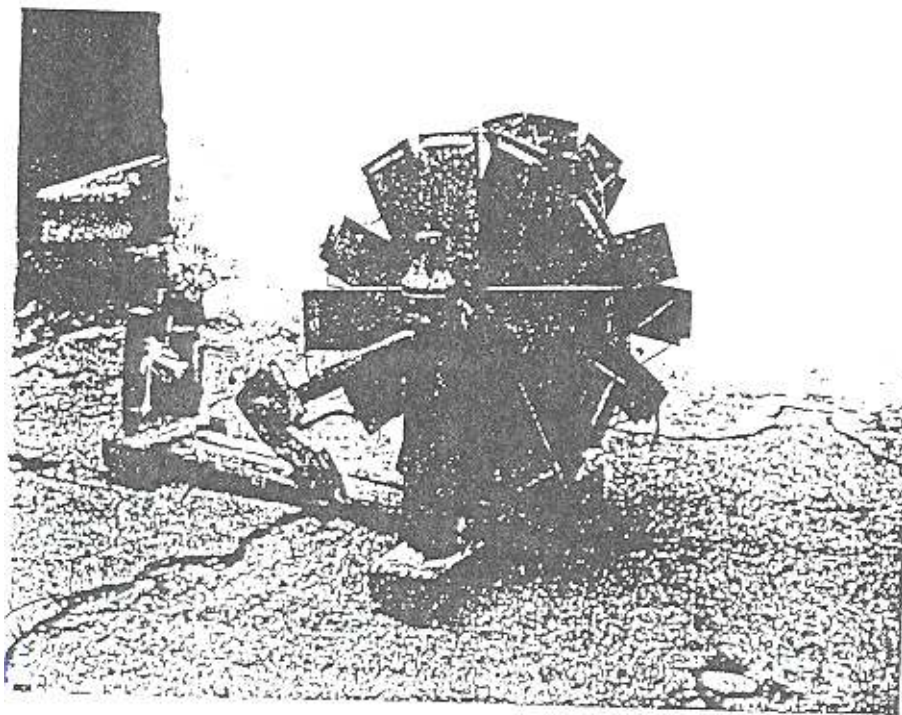
انواع مهم ابریشم براساس درجه‌بندی، که سابقاً گیلان داشت، عبارت بودند از: ابریشم شعربافی اعلی، ابریشم شعربافی بغدادی، علاقه‌بندی، ابریشم تاجری، ابریشم تای و ابریشم دوپل که پایین‌ترین نوع آن بود. ابریشم خام ابریشمی است که مستقیماً از پیله گرفته و با چرخهای دستی یا ماشین تبدیل به نخ می‌شود و رنگ آن زرد یا کرم است. ابریشم پخته ابریشمی است که بر اثر پختن ابریشم خام و گرفتن صمغ آن ابریشم خالص شده و این عمل را اصطلاحاً «قلیاب‌کشی» گویند. رنگ ابریشم پخته سفید است. ابریشم کجین ابریشمی است که از انتهای الیاف باقی‌مانده از پیله تهیه می‌شود و اصطلاحاً ابریشم «کجین» نامیده می‌شود و مرغوبیت کمتری دارد.



کلافهای ابریشم خاک چه به صورت خانگی تهیه و چه از بازار خریداری شود آن را در مخلوطی از آب و خاکستر خیس می‌کنند. عمل شستن ابریشم خام به جهت نرم و تمیز کردن نخها و آماده نمودن آنها برای رنگرزی است. بعد از رنگرزی الیاف ابریشم برای استفاده در بافت چادر شب آماده است.

مراحل اجرای کار

تهیه ابریشم در قاسم‌آباد: روستاییان قاسم‌آباد تا ۱۳۱۹ش ابریشم را با پیله‌های خود یا پیله‌هایی که از روستاییان دیگر می‌خریدند تهیه می‌کردند؛ بنابراین، چرخ نخ‌ریسی (چر) و کارگاه بافندگی (پاچال) را از همسایه‌ها به عاریت می‌گرفتند و چادرشب خود را می‌بافتند. حتی باید متذکر شویم که آموزش فن پارچه‌بافی به یکدیگر نیز معمول و رایج بود و از این بابت هرگز پولی دریافت نمی‌شده است (تصویر ۲۲).



تصویر ۲۲: چرخ نخ‌ریسی (چر)

امروزه مهم‌ترین مشکل چادرشب‌بافی در این منطقه کمبود و گران شدن کجین است. به‌علت گران شدن کجین استفاده از نخ کاموا برای ایجاد نقش‌های رنگی معمول شده که به اصالت و مرغوبیت چادرشبها لطمه زیادی زده است. درحال حاضر، چرخ‌نخ‌ریسی آلت کلاف‌زنی و کارگاه بافندگی در قاسم‌آباد و روستاهای مجاور آن زیاد است. اما پيله‌ها را از کارخانه‌ها می‌خرند؛ این کارخانه‌ها در شهرستانهای لاهیجان، لنگرود، سلمان رودسر و در جاده رشت به تهران قرار دارند. کارخانه‌های تهیه نوغان (کارخانه کج‌کشی) و کارخانه ابریشم‌کشی دولتی است. کارخانه مهم ابریشم‌کشی در رشت و تهران است؛ بنابراین، روستاییان در وضعیت فعلی ابریشم طبیعی و مصنوعی خود را از بازارهای همین شهرها می‌خرند.

در اینجا فن سنتی ابریشم‌کشی را که از سالهای پیش از ۱۳۱۹ش معمول بوده است به اختصار بیان خواهیم داشت. برای اینکه ابریشم را به‌راحتی از پيله بیرون بکشند باید ابتدا کرم را که در پيله هست پیش از آنکه مبدل به پروانه شود خفه کنند. در واقع، اگر پروانه خارج شود پيله نشت می‌کند و پهن می‌شود و دیگر نمی‌توان از آن ابریشم کشید. برای خفه کردن پروانه دو طریقه وجود دارد: یکی اینکه هوای گرم و بخار آب وارد آن می‌کنند و در طریقه دوم، که عملی‌تر است، پيله‌ها را در طشت آب نیمه‌گرم می‌گذارند سپس با یک دست کاه به‌طول بیست سانتی‌متر را به آرامی روی پيله‌ها می‌کوبند و به این ترتیب، قسمت خارجی نخ ابریشم را پیدا و از پيله جدا می‌کنند.

گاه برای اینکه کار زودتر پیش برود دو یا سه تار را از پيله‌های مختلف می‌گیرند و به دور چرخ‌ریسی می‌بندند. چرخ را با دست به حرکت درمی‌آورند و تار ابریشم را به دور آن می‌پیچند و آنچه از پيله باقی می‌ماند به دور می‌ریزند. پيله‌هایی که «کج» نامیده می‌شوند فقط نخ می‌دهند و نمی‌توان از آنها ابریشم کشید به این کجها در حالت معمول کج‌نرشته یا ریسیده نشده می‌گویند و وقتی کجها را با دوک دستی می‌ریسند آنها را کج‌نرشته یا پنبه نخ می‌نامند.



ریسیدن پنبه (کج نرشته) و پشم

در قاسم‌آباد برای کج‌ریسی و پشم‌ریسی از یک نوع دوک‌دستی استفاده می‌شود. چوب دوک و انجام می‌سازد و برای اینکه بتواند خوب بچرخد چوبهای هر یک از دو انتهای آن را به شکل فرفره می‌سازند.

در ضمن، این چوبهای قرقره‌شکل «پاش» که خراط آنها را خط‌خط می‌کند بن‌پاش و سرپاش نامیده می‌شوند و تار ابریشم یا پنبه را به آنها می‌بندند تا رها نشود.

گالشها پشم را حلاجی می‌کنند، می‌ریسند و می‌بافند. حلاجی پشم با شانه صورت می‌گیرد. شانه، دندانهای آهنی دارد و روی یک پایه از چوب متصل است و پایه آن قدر پهن است که می‌توان پاها را روی آن قرار داد، تا هنگام شانه‌زدن حرکت نکند. به هر طرف شانه، دو زنگ به دو قلاب کوچک آویزان کرده‌اند که هنگام شانه زدن به نحو مطلوبی صدا می‌کند و با آهنگی موزون موجب تشویق کار شانه‌زن گالش می‌شوند.

تهیه ابریشم تاییده از پیله‌های نامرغوب بیشتر شبیه است به روشی که درباره سایر الیاف مانند پنبه و پشم رایج است، در این روش، توده نخ به دست آمده از پیله‌های نامرغوب را به کمک دوک به صورت رشته‌های تاییده شده در می‌آورند. دوک مورد استفاده دوسر برآمده دارد. استفاده از دوکهای چرخ (چر) برای آزاد نگه داشتن دو دست است که با آنها، انبوه نخهای کم و بیش در هم پیچیده را از هم باز می‌کنند (تصویر ۲۳).



تصویر ۲۳: زن روستایی در حال پشم‌ریسی

کلاف‌زنی

برای ساختن یک کلاف از آلت کلاف‌زنی سه شاخه‌ای استفاده می‌کنند. دو شاخه عمودی به دو طرف یک شاخه افقی متصل‌اند. شاخه افقی ضخیم‌تر است. تمام کج نرشته یا رشته‌های پنبه را به صورت هشت روی محورهای c.b می‌پیچند برای اینکه سر کلاف گم نشود آن را روی شاخه b گره می‌زنند.



رنگ کردن کلافها

کلاف کج را با رنگهای قرمز، زرد و سبز می‌آمیزند تا با آن چادرشبهای پنبه‌ای برای مصارف روستاییان ببافند. اگر بخواهند از رنگ سیاه استفاده کنند در این صورت، ابریشم مصنوعی (پنبه ابریشمی) به کار می‌برند. این امکان هم هست که تمام چادرشبهها از پنبه باشند در این صورت، به آن چادرشب ابریشم مصنوعی می‌گویند.

چادرشبهای پشمی را نیز به همان شیوه رنگ می‌کنند که برای رشته‌های پنبه معمول است. درحال حاضر، کلافهای ابریشم را در بازار می‌توان خرید و به این طریق، قسمت مهمی از کار روستایی چادرشب‌باف کاسته می‌شود.

پرکردن قرقره و ماکو

کلاف را روی اشکاروزن (آلت کلاف‌زنی) سر می‌دهند و روی هلارکن می‌پیچند و آن را به صورت گلوله نخ درمی‌آورند سپس تار کلاف را روی «ماسوره» می‌بندند و آن را در چرخ می‌گذارند. آنگاه کلاف را به ماکو با تسمه پی، که قیراندود است، متصل می‌کنند.

درحال حاضر، همه وسایل و ابزار مشروح و نیز عملیات گوناگون و متفاوت مربوط به آنها، برای بافتن پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی به کار برده می‌شوند. درباره ابریشم از وسایل دیگری نیز پیش از اینکه روی پاچال قرار داده شود استفاده می‌شود. کلاف ابریشم خام را پس از تهیه در منزل یا بعد از خرید از بازار در ظرفی قرار می‌دهند که داخل آن آب و خاکستر است، آب و خاکستر آن را می‌جوشانند تا کلاف نرم و برای رنگ‌رزی آماده شود. سپس آن را روی کلاف‌زن قرار می‌دهند و با چرخ ابریشم‌کشی آن را باز می‌کنند و به دوک منتقل می‌نمایند. سر آزاد تار ابریشم را که روی دوک است به ابریشم تاب‌زن می‌بندند و با چرخاندن چرخ تار ابریشم را به دور آن می‌پیچند. این بار یک قرقره بزرگ خالی در دوک فلزی چرخ قرار می‌دهند به این طریق تمام قرقره‌ها و ماکوها را پر می‌کنند.

قرار دادن نخهای تار روی دستگاه

همین که ماکوها پر شوند شروع به تهیه تار روی دستگاه می‌کنند. این کار برای انواع بافتنیهایی که نام بردیم لازم است. دستگاهی که روی آن عمل بافتن صورت می‌گیرد «پاچال» نام دارد. در یک گوشه حیاط دو میخ چوبی (چونگام) به فاصله دوازده تا بیست متر از یکدیگر فرو می‌برند. (تصویر ۲۴).



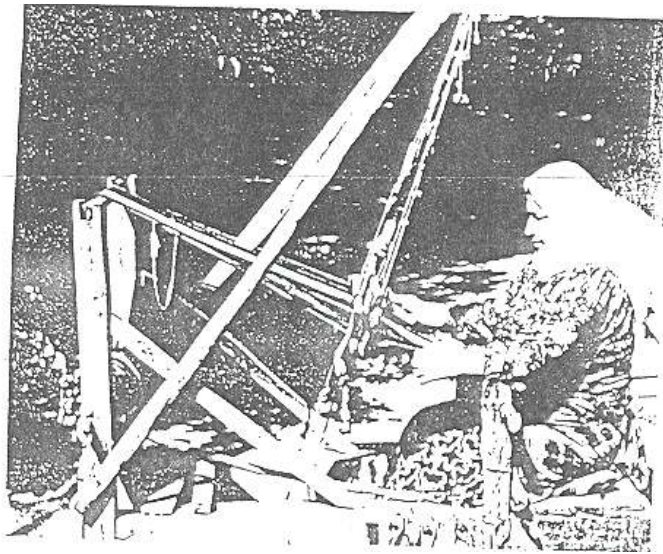
تصویر ۲۴: پیچیدن نخ دور چونگام

فاصله این چوبها بستگی به عرض چادرشبی دارد که می‌خواهند تهیه کنند. یک ردیف تار، مرکب از ۳۲۰ نخ را از ماکوهای مختلف به دور دو چوب قرار می‌دهند، به این ترتیب، ۶۴۰ تار تشکیل می‌شود. بعد در دو طرف ایستگاه روی کار چوبهای کوچکی قرار می‌دهند (یک تار بالا و یک تار پایین) این چوبها را در اصطلاح محلی «رجه» می‌نامند. رجه‌ها بین نوک جلو (پیش چونگام) و نوک عقب (پس چونگام) کار قرار می‌گیرند.

برای سوارکردن کار یا تان کار و وردها نور را در مکان پیش چونگام وارد تارهای کار می‌کنند. کسی که نشسته است دسته‌های سر دار را روی کتل می‌پیچد که بر زانوهایش قرار دارد. در همان هنگام شخصی که ایستاده است درحالی که پس چونگام را محکم در دست گرفته است جلو می‌آید. به این طریق، کار را روی سر دار که در عقب دستگاه است می‌پیچند درحالی که پس چونگام در جلوی نور قرار می‌گیرد. بعد از این کار، بافتن چادرشب ابریشمی یا پشمی یا کجی شروع می‌شود.

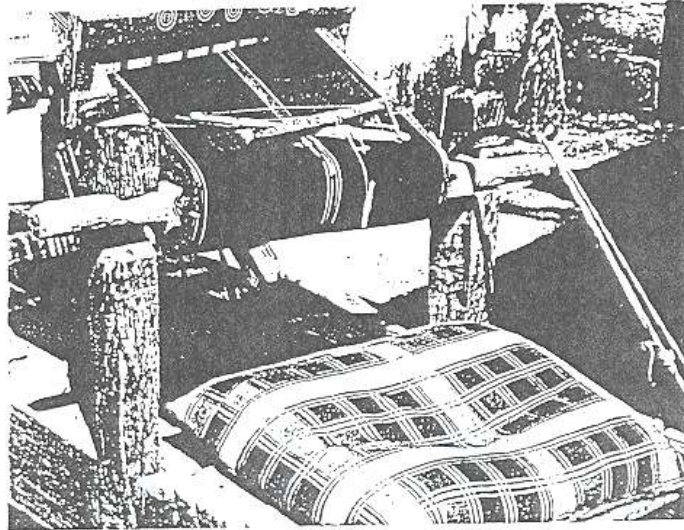
پاچال و بافندگی

مرسوم‌ترین دستگاه بافندگی که با رکاب (پدال) کار می‌کند و دو ردیف نور دارد. دستگاه پارچه‌بافی قاسم‌آباد که «پاچال» نامیده می‌شود مرکب از چهار لنگه (چوب عمودی) است. دو لنگه در جلو و دو لنگه در عقب. لنگه‌های جلو کوتاه‌تر و لنگه‌های عقب بلندتر هستند. دو لنگه جلو با دو چوب افقی به دو لنگه عقب متصل می‌شود. به این دو چوب «تیر پاچال» گفته می‌شود که به فاصله شصت تا هفتاد سانتی‌متر از یکدیگر قرار دارند. کل دستگاه از چوب ساخته شده است (تصویر ۲۵).

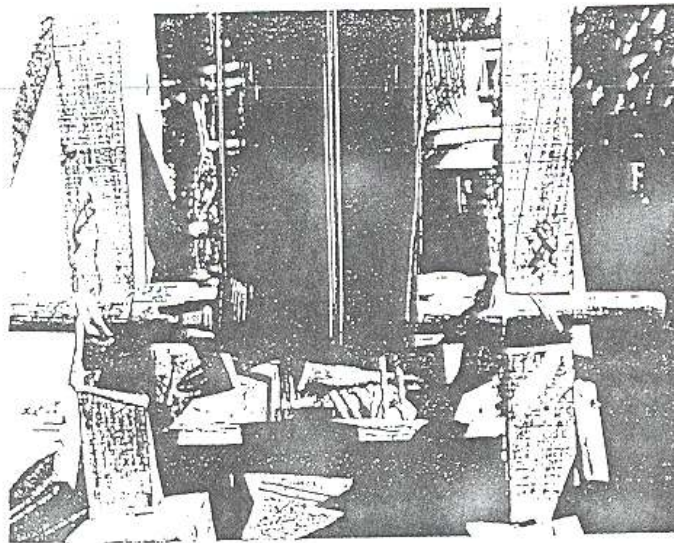


تصویر ۲۵: دستگاه چادرشب‌بافی (پاچال)

پاچال دو نورد دارد یکی پیش نورد یا نورد جلو، که در برابر بافنده است و پارچه بافته شده به دور آن پیچیده می‌شود و دیگری پس نورد یا نورد عقب که تار روی آن پیچیده و به تدریج باز می‌شود. (تصویر ۲۶، ۲۷).



تصویر ۲۶: پیش‌نورد- دسته‌کش متصل به نشین پاچال



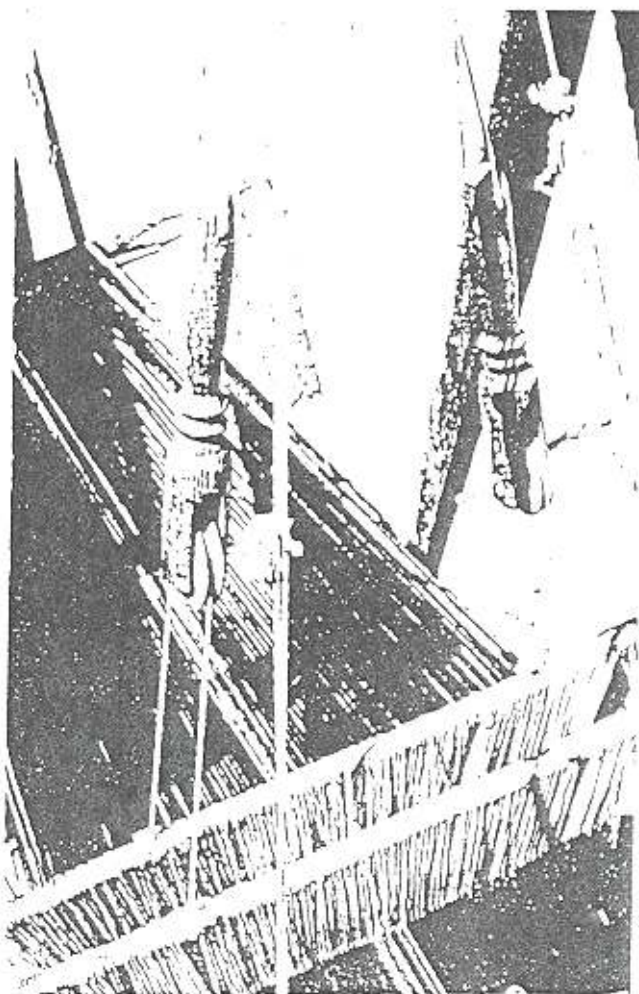
تصویر ۲۷: پس‌نورد



حرکت سردار با ترکه نسبتاً ضخیمی تنظیم می‌شود به نام «نورد گردون» که تا وسط تیرهای پاچال ادامه می‌یابد. بافنده به کمک این ترکه بدون بلند شدن از جای خود استوانه نورد را می‌چرخاند.

یک دسته‌کش روی نورد جلو، مانع حرکت آن هنگام بافتن می‌شود. دسته‌کش به طنابی متصل است که به پشت نشیمن پاچال، که بافنده روی آن می‌نشیند، بسته شده است. دو چوب‌دست به لنگه‌های عقب تکیه می‌کنند و به وسط تیرهای پاچال متصل می‌شوند. در حقیقت سردار که تار به آن پیچیده شده و افقی روی لنگه‌های عقب قرار گرفته دهندکار است.

آرج موجب می‌شود که نخهای پارچه یا چارشو (چادرشب) به ارتفاع مشخص کشیده شود و آن مرکب از دو چوب پهن و صاف است که در میانشان بسته شده است. نوک آزاد این دو چوب یک شانه آهنی دارد که رشته‌های تار را نگه می‌دارد. دو چوب باریک، دو دسته نخهای تار را در بالا نگه می‌دارد و مانع می‌شود که به طرفین متمایل شود. کمی پایین‌تر جلوی دستگاه، رشته تارها از دو چوب افقی می‌گذرد (ورد) وردها روی دو چوب افقی (ورد چو) قرار می‌گیرد و مجموع آنها (کاه) را تشکیل می‌دهد که به قرقه‌هایی شامل: هاپاته، عروسک و پرک پیچیده شده و به سقف آویزان است هر ورد به یک پدال (پاکلته ورد) وصل می‌شود. بنابراین، بافنده روی نشیمن پاچال می‌نشیند و با حرکت پای وی، وردها به‌طور متناوب بالا و پایین می‌روند، رشته‌های تار، که غالباً از کج پنبه نخ‌ی یا از ابریشم نخ‌ی هستند، از طریق دو قرقه از راست و از چپ پیچیده شده‌اند (تصویر ۲۸).

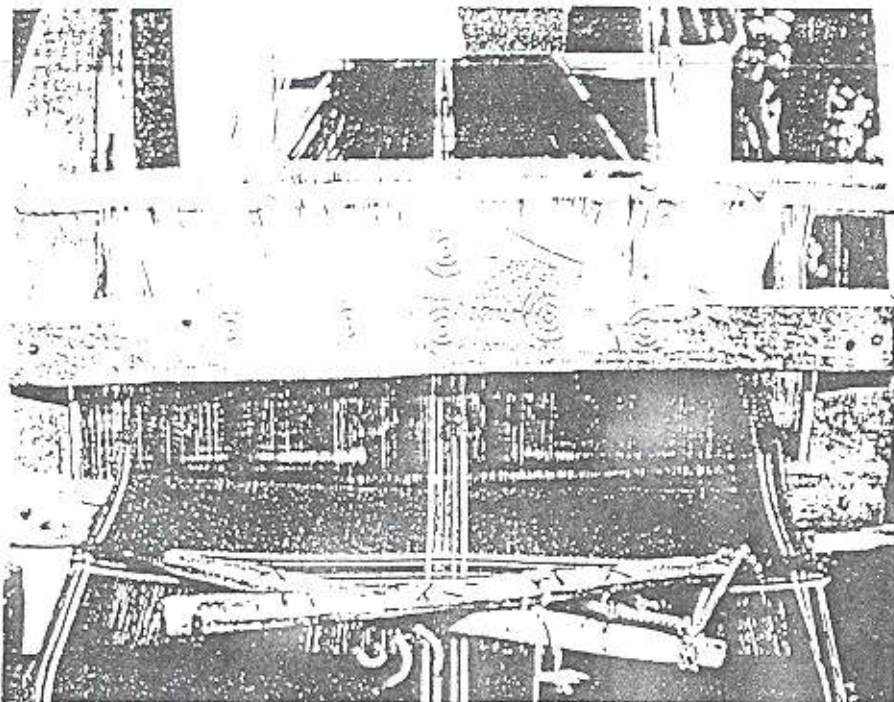


تصویر ۲۸: عروسک، پرک، ورد و وردچو

شانه از یک کلاهک که با دو طناب به طاق آویزان شده و یک دفتین، که رشته‌های تار را از هم جدا می‌کند، تشکیل شده است. (تصویر ۲۹) بین هر غیبه دو رشته تار عبور می‌کند. (غیبه‌ها میخهای کوچکی هستند که برای وصل کردن تارها به پس‌نورد استفاده می‌شوند) اگر یکی از غیبه‌ها در ضمن بافندگی بشکند بافنده می‌تواند شانه متحرک کلاهک را بردارد و آن تار به دو دسته ۳۲۰ تار تقسیم می‌شود سپس ماکو را، که ابریشم به دور آن پیچیده شده، از راست به



چپ از میان آن عبور می‌دهند؛ بعد از این عمل، یک ضربه با پا روی پدالها (پاکتله ورد) می‌دهند به این ترتیب، رشته بالا به طرف پایین می‌آید و ماکو را در جهت عکس از وسط تارها عبور می‌دهند این دو حرکت یعنی کار و ضربه عکس آن را با پا روی هم «ویچ» می‌نامند.



تصویر ۲۹: شانه

وقتی مقدار پارچه بافته شده اضافه می‌شود آن را دور نورد می‌پیچند تا رشته‌های بافته نشده به طرف جلو هدایت شوند. چادرشب مرکب از نوارهایی به طول سی سانتی‌متر است. ۳۲۰×۲ تار در قاسم‌آباد این نوارها را برحسب چله (چهل) اندازه‌گیری می‌کنند؛ یعنی می‌گویند دو چله ۴۰×۲ تار نخ چادرشب حداقل مرکب از هفت چله است ولی رایج‌ترین اندازه برای چادرشب هشت چله است.

جنبه‌های اقتصادی صنعت

موانع و محدودیتهای تولید چادرشب را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف: بالابودن قیمت تمام شده، براساس اظهارات بافندگان چادرشب امروزه ارزش تولیدات چادرشب نسبت به گذشته کمتر شده است. به عبارت دیگر، قیمت مواد اولیه روزبه‌روز گران‌تر می‌شود ولی ارزش افزوده‌ای که بر دستمزد تولید تعلق دارد با افزایش قیمت مواد اولیه متناسب نیست. برای تولید یک چادرشب معمولی در حدود ششصد گرم کاموا مورد نیاز است، که برای خرید آن باید مبلغ هجده هزار ریال (به قیمت تعاونی) پول پرداخت. یک بافنده پس از خرید مواد اولیه در مدت ۲۵ ساعت به بافت چادرشب موفق می‌شود، بافنده محصول خود را در بازارهای روز منطقه حداکثر به مبلغ ۳۵ هزار ریال به فروش می‌رساند؛ یعنی در ازای هر ساعت کار طاقت‌فرسا مبلغ ۶۸۰ ریال نصیبش می‌شود. در صورتی که قیمت یک تخته چادرشب در سالهای ۵۹-۱۳۵۸ با احتساب ششصد گرم کاموا (که در حدود ۱۸۰۰ ریال قیمت داشت) پانزده هزار ریال بوده است. به بیان دیگر، قیمت مواد اولیه از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۵ به حدود ده برابر افزایش یافته است، در صورتی که ارزش افزوده‌ای که ناشی از کار باشد در حدود ۱/۴ برابر است.

ب: محدودیت بازار، در حال حاضر، بافته‌های تولید شده با دستگاه پاچال را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱- چادر شب معمولی (ساده): که عمدتاً زنان مسن روستایی تولید می‌کنند و قسمت اعظم تولیدات آنها یا به مصرف خانوار می‌رسد یا در بازارهای محلی منطقه به فروش می‌رسد. تولیدات این گروه از بافندگان به دلیل کاهش تقاضا هیچ افزایشی نداشته است.

۲- چادرشب یکرنگ، روتختی، روفرشی، که زنان و دختران جوان روستایی تولید می‌کنند. تولید این دسته از چادرشبه‌ها که به زمان طولانی و صرف دقت فراوان نیازمند است، به کشش بازار وابسته است. براساس نظرسنجی‌هایی که در چند سال اخیر در قالب برگزاری نمایشگاه‌های چادرشب از مصرف‌کنندگان مصنوعات و دستگاه پاچال در اقصی نقاط کشور به عمل آمد، می‌توان تدابیری اندیشید تا در موقع تولید، سلیقه‌ها و نظر مصرف‌کنندگان را در نظر گرفت. تردیدی نیست که امروزه صنایع دستی، که میراث‌دار فرهنگ و هنر گذشته ملت ماست، در مقابل



رقیب پرفدرتی چون کالای کارخانه‌ای قرار دارد که هر روزه به‌علت تنوع در مدل، رنگ و اندازه، تمایل و نظر مصرف‌کنندگان را بیشتر به خود جلب می‌کند. تولیدات دستگاه پاچال اکنون در کوران مشکلات خود در هیاهوی تبلیغات رقیبان در صندوقهای چوبین محبوس مانده است و نه در تهیه مواد اولیه و نه در فروش آن، اندیشه و برنامه‌ای اصولی در نظر گرفته نشده است. در روشهای سنتی تولید چادرشب و دیگر مصنوعات دستگاه پاچال اصلاحات علمی صورت پذیرفته است تا بتواند محصولاتی را تولید کند که مورد قبول مصرف‌کنندگان و مشتریان امروزی باشد که به مصرف تولیدات جدید داخل یا وارداتی خو گرفته‌اند. همچنین هیچ تلاش جدی در جهت نو کردن این محصول انجام نگرفته و این باعث شده است که بهره‌وری صنعت‌کاران و قدرت رقابت پایین بماند.

ج: قدیمی و غیراصولی بودن دستگاه پاچال، واقعیت این است که کشاورزی استان گیلان به‌ویژه برنج به دلایلی از جمله خرده مالکی و محدودیتهای انتخاب تکنولوژی مطلوب و متناسب با آب و هوا و نبود مطالعه و پژوهشهای علمی و صنعتی در چارچوب ویژگی منطقه کاملاً سنتی باقی مانده است و به‌همین خاطر، صنعتگر روستایی قبل از اینکه صنعتگر باشد به واقع کشاورز است. ساخت سنتی جوامع و اقوام گیلان، روش نامطلوب کشاورزی و کار شدید در فصول و مراحل مختلف کشاورزی باعث شده است که صنعت قدیم و سنتی نتواند همپای تولیدات و نیازهای جدید تکامل یابد. پس، در همان شکل ابتدایی و ساده باقی مانده است، همزمان با این بن‌بست، تولیدات جدید و خارجی با زرق و برق تازه به بازار می‌آیند و تولیدات قدیم و محلی را به انزوای کامل می‌کشانند؛ البته به‌تازگی با تشکیل تعاونی بافندگان چادرشب منطقه قاسم‌آباد تلاشهایی برای احیای این صنعت دیرپا به‌عمل آمده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. متاسب به نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد.
۲. اصلاح عربانی، ابراهیم و استاد جلیل خنیاپور، گیلان، جلد اول، ص ۶۳۰.
۳. زیگزاگ شبیه به آنچه در قطعات خرد شده یافته شده در روی جام موزاییک شیشه‌ای مارلیک نیز وجود دارد. روی یک تنگ شیشه‌ای که در حفاری گل الریماج در لایه دوران آشور میانه به‌دست آمده نیز مشاهده می‌شود. این نوارهای تزئینی به هم پیچیده که در اطراف لبه ظروف شیشه‌ای مصری به‌وفور و مسلماً رابطه داشته است. همچنین



- این تکنیک نوارها شاید ادامه بقایای نوارهای به هم چسبیده سفید و سیاهی است که در اشیای چغازنبیل به کار رفته است. موارد و نکات مشابهی در نوع ظروف و اشیای دوران جدید آشوری در حفاری آشور نیز به دست آمده است.
۴. زرین، سرو کوهی از خانواده سرویان که منطقه رویش آن به موازات ساحل دریای خزر از رودبار گرفته تا گرگان کشیده شده است. زرین جزء درختهای همیشه سبز است.
۵. آبهام پوپ، آرتور، شاهکارهای هنر ایران، ترجمه و اقتباس دکتر پرویز ناقل خانلری، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸، ص ۷۱.
۶. «زرینبافی در ایران»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۵، دی ۱۳۴۲، ص ۲.
۷. همان، ص ۳.
۸. جلالی، ن.، چادرشب باز انگیزهای از هنر و صنعت، مجله جهاد روستا، دوره هفدهم، شماره ۳۵۰، فروردین ۱۳۷۶، ص ۲۶.